



الهی نامه را آغاز کردم
به نامت باب نامه باز کردم^۱

تقدیم به:

پدر و مادرم که عاشقانه نام خدا را سرلوحه زندگی ام قرار دادند.

^۱. عطار.

به نام خدا

رحمت پوریزدی

سرشناسه : پوریزدی، رحمت، ۱۳۶۵-
عنوان و نام پدیدآور : به نام خدا/ رحمت پوریزدی.
مشخصات نشر : قم: انتشارات قدس، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری : ۹۲ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک : 978-600-379057-5
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه: ص. ۹۲؛ همچنین به صورت زیر نویس.
موضوع : بسم الله الرحمن الرحيم
موضوع *Bismillah al-Rahman-al-Rahim :
موضوع : ضرب‌المثل‌های فارسی
موضوع Proverbs, Persian :
موضوع : شعر فارسی -- مجموعه‌ها
موضوع Persian poetry -- Collections :
رده بندی کنگره : BP۱۰۲/۸
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸
شماره کتابشناسی ملی : ۷۳۹۱۲۹۲



به نام خدا

مؤلف / رحمت پوریزدی

صفحه آرا/ سید رضا حسینی

طرح جلد/ محمد علی خانی

قطع/ جیبی/ ۹۲ صفحه

نوبت چاپ/ اول پاییز ۱۳۹۹

چاپ/ کمال الملک

شمارگان/ ۱۰۰۰ نسخه

ناشر/ انتشارات قدس

قم/ خیابان شهدا/ کوچه ممتاز/ شماره ۶۹/ تلفکس ۰۲۵-۳۷۷۴۴۰۵۳

_ کلیه حقوق محفوظ می باشد _

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۹۰۵۷-۵

فهرست مطالب

دبیاچه ۱۳

روایاتی درباره بسم‌الله

- هرکار کوچک و بزرگ ۱۷
- هر صبح و شب ۱۷
- درهای طاعت خدا ۱۸
- حتی قبل از شعر ۱۸
- نیمی از من نیمی از تو ۱۸
- شفای دردها ۱۹
- یادداشت ۱۹
- خوشنویسی ۱۹
- مشکل گشا بسم‌الله ۲۰
- آموزش بسم‌الله ۲۰
- رحمت خدا ۲۱
- نشانه‌ی بندگی ۲۱
- تفسیر بسم‌الله ۲۱

- ۲۲ بخشش با نام خدا
- ۲۲ دعای مستجاب
- ۲۲ بلند گفتن بسم الله
- ۲۳ نشانه مومن
- ۲۳ سپاسگزاری
- ۲۳ رفع عذاب از والدین
- ۲۴ حق قلم

مثل های بسم الله

- ۲۵ از «بای» بسم الله تا «تا» تمت
- ۲۵ اول بسم الله و غلط!
- ۲۵ اول دشت است بسم الله الرحمن الرحيم
- ۲۶ ب بسم الله
- ۲۶ بسم الله
- ۲۶ بسم الله اگر حریف مایی
- ۲۶ بسم الله بسم الله
- ۲۶ بسم الله به حق چیزهای نشنیده
- ۲۶ بِسْمِ
- ۲۷ رگ بسمل کسی خاریدن
- ۲۷ هنوز اول فتح است و بسم الله
- ۲۷ مثل ب بسم الله
- ۲۷ مثل جن و بسم الله است
- ۲۷ مرغ بِسْمِ

مثل های خداوندی

- ۲۹ از تو حرکت از خدا برکت

- از خدا که پنهان نیست از تو چه پنهان ۲۹
- اکبر ندهد، خدای اکبر بدهد..... ۲۹
- اگر آبی در باز است و اگر نیایی حق بی نیاز است..... ۳۱
- اگر برای خداست، چه به اسم تو، چه به اسم کل عباس!..... ۳۱
- اگر شریک خوب بود خدا هم شریک می گرفت..... ۳۱
- او ادعای خدایی می کند، تو به پیغمبری هم قبولش نداری؟!..... ۳۲
- ای خدا، تو کریمی، او هم کریم است، من مادر مرده هم کریمم..... ۳۳
- آخوند، خدا بد ندهد..... ۳۳
- با خدا باش و پادشاهی کن، بی خدا باش و هر چه خواهی کن..... ۳۴
- بُخور بخواب کار من است، خدانگهدار من است..... ۳۴
- بد از جانب خدا نیاید..... ۳۵
- بزرگی به خدا می برآزد و بس..... ۳۵
- بنده شناس، خداست..... ۳۵
- به لعنت خدا نمی ارزدا!..... ۳۵
- بی إذن خدا، برگ نیفتد ز درخت..... ۳۶
- پای فقیر لنگ نیست، مُلک خدا تنگ نیست..... ۳۶
- تنهایی به خدا می برآزد و بس..... ۳۷
- جوانی مستی، پیری سُستی، پس کی خدا پرستی؟!..... ۳۷
- جُوری که خدا برای او ساخته، برای سگ های کشتار گاه هم نساخته..... ۳۷
- چوب خدا صدا ندارد وقتی بخورد، دوا ندارد..... ۳۸
- حاجت ز که می خواهی، جایی که خدا باشد؟..... ۳۸
- حکیم حکیمان خداست..... ۳۸
- خدا ارحم الراحمین است..... ۳۸
- خدا از پدر و مادر مهربان تراست..... ۳۸
- خدا از دلت بیرسد..... ۳۹
- خدا از دلت بشنود. (خدا از دهنش بشنود، خدا از زبانت بشنود)...... ۳۹
- خدا از رگ گردن به بنده نزدیک تراست..... ۳۹

- ۴۰ خدا از قَدّت بردارد و روی عقلت بگذارد.
- ۴۰ خدا از سلطان محمود بزرگ تراست.
- ۴۲ خدا این چشم را به آن چشم محتاج نکند.
- ۴۲ خدا از موی سپید شرم می کند.
- ۴۲ خدا با زنبیل پایین نمی اندازد.
- ۴۲ خدا بخواهد از تر هم می دهد.
- ۴۳ خدا برف را به اندازه بام می دهد.
- ۴۳ خدا بزرگ است.
- ۴۳ خدا به آدم چشم داده.
- ۴۳ خدا به آدم دست داده.
- ۴۴ خدا به تو عقل بده به من پول بده.
- ۴۴ خدا پاکمان کند بعد خاکمان کند.
- ۴۴ خدا پنج انگشت را یکسان نیافریده.
- ۴۵ خدا جامه داده، کو اندام؟ نان داده کو دندان؟
- ۴۵ خدا جای حق نشسته است.
- ۴۵ خدا چشم داده چاه هم داده!
- ۴۵ خدا خدا بی کرده، قدرت نمایی کرده.
- ۴۶ خدا خر را شناخت که شاخش نداد.
- ۴۶ خدا خطا می بیند عطا قطع نمی کند.
- ۴۶ خدا خواب نمی رود.
- ۴۷ خدا درد را به اندازه طاقت می دهد.
- ۴۷ خدا را بنده نیست!
- تا تو به من مراد دهی، کشته مرا فراق تو، تا تو به داد من رسی، من به خدا رسیده ام
- ۴۸
- ۴۸ خدا رزاق است.
- ۴۹ خدا روزی ات را جای دیگر حواله کند.
- ۴۹ خدا روزی دهد روزی ستاند.

- ۴۹ خدا روزی رسان است اما اِهنی هم می خواهد.
- ۵۰ خدا سزا را به سزاوار می دهد.
- ۵۱ خدا سومی را به خیر کند.
- ۵۱ خدا صدای شکستن گردوها را شنیده است.
- ۵۱ خدا کریم است.
- ۵۲ خدا کس بی کسان است.
- ۵۲ خدا کوهی به مویی می بخشد.
- ۵۲ خدا گر ز رحمت ببند دری، ز رحمت گشاید در دیگری.
- ۵۲ خدا می ببند و می پوشد همسایه نمی ببند و می خروشد.
- ۵۳ خدا میان دانه گندم هم خط گذاشته است.
- ۵۳ خدا میهمانی برساند تا نانی بخوریم.
- ۵۳ خدا نجار نیست، ولی در و تخته را به هم جور می کند.
- ۵۴ خدا وسیله ساز است.
- ۵۴ خدا وقتی می خواهد مورچه را آواره کند به او بال می دهد.
- ۵۵ خدا هیچ بنده ای را به گرسنگی امتحان نکند.
- ۵۵ خدا یار تنبل هاست. خدا یار شلخته هاست.
- ۵۶ خدا یک جُو شانش بدهد.
- ۵۶ خدا یک جُو عقل بدهد.
- ۵۶ خدا یکی، خانه یکی، یار یکی.
- ۵۶ خداتنگ روزی می کند اما قحط روزی نمی کند.
- ۵۷ خدا حافظ ی دعوا ندارد.
- ۵۷ ذکر خدا کنی بلا از خود جدا کنی.
- ۵۷ راز دل ها خدا داند و بس.
- ۵۷ رزق را روزی رسان پُر می دهد.
- ۵۷ رفتنم با خودم، آمدنم با خداست!
- ۵۸ ز کس گر نترسی، بترس از خدای.
- ۵۸ زبان بنده، قلم خداست.

- ۶۰ دل نرنجانی که دل عرش خداست.
- ۶۰ سنگ به در خانه خدا انداخته.
- ۶۰ شتر ارزان است خدا لعنت کند قلاده را.
- ۶۱ شکم درویشان تغار خداست.
- ۶۱ صبر کوتاه خدا، سی سال است.
- ۶۱ صد درد را خدا به دعایی دوا کند.
- ۶۲ عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد.
- ۶۵ جان بی نان به کس نداد خدای.
- ۶۵ غیر خدا نیست کسی در دو جهان هم نفسی.
- ۶۵ فردا هم روز خداست.
- ۶۶ دزد به دزد می زند خدا خنده اش می گیرد.
- ۶۶ قُربان بروم خدا را، یک بام و دو هوا را!
- ۶۶ کار مرد خدا جز خدای خوانی نیست.
- ۶۶ کور از خدا چه می خواهد؟ دو چشم بینا!
- ۶۶ خدایا آن را که عقل دادی چه ندادی و آنکه را عقل ندادی چه دادی؟
- ۶۷ گاهی به آدا، گاهی به اصول، گاهی به خدا، گاهی به رسول.
- ۶۷ گدا به گدا رحمت به خدا.
- ۶۷ گر تو نباشی یار من، خدا بسازد کار من.
- ۶۸ گریه هم برای رضای خدا موش نمی گیرد.
- ۶۸ گرم نیست روزی ز خوان کسان، خدای است رزاق و روزی رسان.
- ۶۸ گل بی خار (عیب) خداست.
- ۶۸ ما مردم به به خداییم!
- ۶۹ ما هم خدایی داریم!
- ۶۹ مگر قرآن خدا غلط شده؟!
- ۶۹ میهمان حبیب خداست، شب بماند، بلاست.
- ۶۹ نباشد ز یزدان کسی ناامید.
- ۷۰ نه می خواهیم خدا گوساله به همسایه ام بدهد نه ماده گاو به من!

- ۷۰وای به کاری که نسازد. (نخواهد) خدا!!
- ۷۰وقتی خدا بخواند پدر کسی را بسوزاند همیشگی را با دست خودش جور می کند.
- ۷۱هر کسی خدایی دارد، قسمت جدایی دارد.
- ۷۱هست از همه گزیر و ز الله ناگزیر.
- ۷۱هم خدا را می خواهد هم خرما را!!
- ۷۲همه چیز جفت است و ایزد یکی است.
- ۷۳هیچ حرزی چو دل خود به خدا بستن نیست.
- ۷۳یک مُرد و یکی مُردار شد یکی به غضب خدا گرفتار شد.

داستان های بسم الله

- ۷۵قصر فرعون.....
- ۷۶غذای ضمانت شده؟.....
- ۷۶کلاه ضد درد.....
- ۷۷کودک و بسم الله.....
- ۷۸بُشر حافی.....
- ۷۹.....شعر های به نام خدا.....
- ۹۲.....کتاب نامه.....

دیباچه

چهارمین رهبر شیعیان حضرت زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ اسْتَعْنَتْ - وَ بِسْمِ اللَّهِ اسْتَجَرْتُ وَ بِهِ اعْتَصَمْتُ - وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ؛ از نام خدا، کمک گرفتم و خود را در پناه نام خدا در آوردم و به نام او چنگ زدم و جز از خدا، توفیق نمی جویم. به او توکل کرده ام»^۱.

«بِسْمِ اللَّهِ» نشانگر رنگ. صبغه الهی و بیانگر جهت گیری توحیدی ماست.
«بِسْمِ اللَّهِ» رمز توحید، نام دیگران رمز کفر و نام خدا و دیگران نشانه شرک است.

«بِسْمِ اللَّهِ» رمز بقاء و دوام است و هر چه رنگ خدائی نداشته باشد، فانی است.

«بِسْمِ اللَّهِ» رمز عشق به خدا و توکل به اوست.

«بِسْمِ اللَّهِ» رمز خروج از تکبر و اظهار عجز به درگاه خداست.

«بِسْمِ اللَّهِ» گام اول بندگی و عبودیت است.

^۱. مَهْجِ الدَّعَوَاتِ وَ مَنَهْجِ الْعِبَادَاتِ، ص ۲۹۸.

«بسم الله» رمز فراری دادن شیطان است. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او موثر نمی افتد.

«بسم الله» عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آن هاست.

«بسم الله» گفتن، نشان آن است که خدایا من تو را فراموش نکرده ام.

«بسم الله» گفتن، نشان آن است که خدایا انگیزه و هدفم تو هستی نه مردم، نه طاغوتها و نه جلوه ها و نه هوس ها.

«بسم الله» یعنی: تنها نام خدا و استمداد و کمک و یاری من فقط از اوست.

«بسم الله» رمز آن است که اصل و بنا بر لطف و مهربانی است.

«بسم الله» رمز آن است که در شروع کار نیاز به دلگرمی و امید و رحمت است و میدا و منشاء همه قدرت ها و امیدها و رحمت ها خداست.^۱

«بسم الله»، اسم اعظم الهی و از بزرگ ترین نام های خداوند.

«بسم الله»، یعنی آغازی با خیر و برکت و امداد الهی.

«بسم الله»، یعنی فقط خدا در کار من شریک است و بس.

همان گونه که محصولات و کالاهی ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد. خواه به صورت جزئی باشد یا کلی، روی آن ها آرم و علامت است؛

^۱ تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۶ با اندکی تصرف. آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحیم» ۱۱۴ بار در قرآن مجید آمده است. در ابتداسوره ها به استثنای سوره مبارکه توبه و در سوره مبارکه نمل نیز دو بار تکرار شده اول سوره و در آیه ۲۶ آن.

مثلا یک کارخانه چینی سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می زند، خواه ظرف های بزرگ باشند یا ظرف های کوچک. یا این که پرچم هرکشوری هم برفراز آن کشور است و هم بر فراز کشتی های حمل و نقل آن کشور که در دریاها حرکت می کنند و هم بر روی میز اداری کارمندان.

این نشانه ها و علامت ها به خاطر آن است که راه، گم نشود و آن علامت فراموش نگردد. نام خدا و یاد خدا نشان مسلمانی است.^۱

در این نوشتار به گردآوری احادیثی نورانی از اهل بیت علیهم السلام درباره «بسم الله» و مثل های شیرین فارسی درباره خداوند و نیز شعرهایی که با نام خدا آغاز می شوند پرداختیم. و تنها بخشی از مروارید های این دریای بی کران را برگزیدیم. به امید آنکه رنگ خدا در زندگی بنی آدم پررنگ تر و زیبا تر شود.

و از خوانندگان هوشمند و هوشیار خواستارم که نقص ها را بر بنده ببخشایند؛ و در زیبا و ماندگار شدن این اثر ما را از تیز بینی های خود بی بهره نگذارند.

شُکر که این نامه به عنوان رسید

پیشتر از عمر به پایان رسید^۲

ryazdi1395@gmail.com

۱۳۹۸/ ولادت حضرت زهرا علیها السلام

^۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۴.

^۲. نظامی.

روایاتی درباره بسم‌الله

هر کار کوچک و بزرگ

نخستین رهبر شیعیان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «در شروع هر کاری، کوچک یا بزرگ، بگویید: «بسم‌الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».^۱

هر صبح و شب

پیشوای راستگویان حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: گفتن ذکر «بسم‌الله و بِاللَّهِ؛ به نام خدا و به یاری خدا» را در هر بامداد و شامگاه، ترک مکن؛ زیرا این ذکر، هر گونه بدی را می گرداند.^۲

^۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۰.

^۲. بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۸۳.

درهای طاعت خدا

امام صادق علیه السلام در بیانی حکیمانه می فرماید: درهای گناه را با پناه بردن به خدا {و گفتن «اعوذ بالله»} ببندید و درهای طاعت را با بردن نام خدا، (بِالتَّسْمِيَةِ^۱) باز کنید.^۲

حتی قبل از شعر

امام صادق علیه السلام در بیانی زیبا و پند آموز می فرماید: «گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را وامگذارید، هر چند پیش از خواندن شعری».^۳

نیمی از من نیمی از تو

پیامبر رحمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید خداوند تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فرمود: {سوره} فاتحه کتاب را میان خودم و بنده ام قسمت کرده ام؛ نیش از آن من است و نیش از آن بنده ام و آنچه بنده ام بخواهد به او می دهم. هرگاه بنده بگوید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، خداوند جَلَّ جَلَّالُهُ می فرماید: «بنده ام، به نام

^۱ واژه «بَسْمَلَهُ»، مصدری است که از جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گرفته شده است. همانند «حَوْقَلَهُ» که مصدر جعلی «لا حول و لا قوة الا بالله» است و «هَيْلَلَهُ» که مصدر جعلی «لا اله الا الله» است.

^۲ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۱۶.

^۳ الکافی، ج ۲، ص ۶۷۲.

من آغاز کرد و بر من است که کارهای او را برایش تمام گردانم و در احوالش به او برکت دهم...»^۱.

شفای دردها

امام علی علیه السلام در سخنی شیوا می فرماید: «بسم‌الله»، شفای هر دردی و کمک برای هر دارویی است.^۲

یادداشت

امام مهربان حضرت رضا علیه السلام هر گاه می خواست کارهای خود را یادداشت کند، می نوشت: «بسم‌الله الرحمن الرحیم»؛ به نام خداوند بخشنده مهربان. به خواست خدا، به یادم خواهد ماند.^۳

خوشنویسی

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یکی از نویسندگانش چنین فرمود: دوات را لایقه کن و قلم را کج برش بزن، {سَرِّ} بآء را بالابکش، سین را دندانۀ دار بنویس، میم را کور مکن، الله را خوش بنویس، الرحمن را بکش و الرحیم را نیکو بنویس و قلمت را بر پشت گوشت بگذار که این کار، برای به یاد سپردنت بهتر است.^۴

۱. الامالی (صدوق)، ص ۱۷۴.

۲. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۴۲.

۳. تحف العقول، ص ۴۴۳.

۴. منیه المرید، ص ۳۵۰.

مشکل گشا بسم الله

امیر مومنان عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من چنین فرمود:

ای علی! آیا چند کلمه ای به تو نیاموزم؟ هر گاه درمشکلی سخت یا بلایی افتادی، بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» به نام خداوند بخشنده مهربان. هیچ نیرو و توانی نیست مگر از سوی خدای بلند مرتبه و بزرگ» زیرا خداوند به برکت این دعا، از انواع بلا، آنچه را که بخواهد، از تو می گرداند.^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲۰

امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام رفع اندوه و گرفتاری را از آثار بَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ می دانند و می فرماید: هر کس گرفتار چیزی است که غمگینش می سازد یا ناخوشایندی که ناراحتش می کند، اگر سر به آسمان بلند کند و سه بار بَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگوید، بی تردید، خداوند، گره از کارش خواهد گشود و غمش را برطرف خواهد کرد.^۲

آموزش بسم الله

پیامبر رحمت و مهربانی حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «معلم، هرگاه به کودک بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و کودک بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، خداوند، یک برات آزادی از دوزخ برای کودک، یکی برای معلم و یکی برای پدر و مادر او می نویسد».^۳

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۷۳.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۳۴۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۶۹.

رحمت خدا

رسول خوبی ها حضرت محمد ﷺ می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

سنت خداست. رحمت خدا، بر غضب او پیشی دارد.^۱

نشانه ی بندگی

علی بن فضال می گوید: از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام درباره «بِسْمِ اللَّهِ» پرسیدم. فرمود:

«وقتی کسی می گوید «بِسْمِ اللَّهِ» یعنی { می گوید }؛ سِمه ای از سِمات خداوند را بر خود می نهم و آن سِمه بندگی است». گفتم: «سِمه» چیست؟ فرمود «نشانه».^۲

تفسیر بسم الله

شخصی از امیر بیان امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام پرسید: «ای امیر مومنان! تفسیر

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چیست؟

حضرت در پاسخ فرمود: «بنده، هرگاه بخواهد بخواند^۳ یا کاری را انجام دهد و

«بِسْمِ اللَّهِ» بگوید، معنایش این است که: من با این نام، این کار را انجام می دهم.

^۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۳۸.

^۲. معانی الاخبار، ص ۳. مقصود از نشانه: نشانه ی بندگی خداوند یکتا. نشانه توحید و یگانه

پرستی.

^۳. خواندن قرآن یا شاید هم اعم از آن باشد.

پس اگر هرکاری را که انجام می دهد، با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز کند، در آن کار به او برکت داده می شود.^۱

بخشش با نام خدا

رسول خدا در گفتاری چنین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مَنْ ابْتَدَأَ بِأَمْرِ و قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ»، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ؛ هرکس کاری را با «بِسْمِ اللَّهِ» آغاز کند، خداوند، او را می آمرزد».^۲

دعای مستجاب

نیز رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در استجابت دعا می فرماید: «دعایی که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز گردد، رد نمی شود».^۳

بلند گفتن بسم الله

امام روف حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «بلند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در همه نمازها، سنت {و مستحب} است».^۴

^۱. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۴۲.

^۲. کنز العمال، ج ۱، ص ۱۶۴.

^۳. مجموعه وارم، ج ۱، ص ۳۳.

^۴. عیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۳.

نشانه مومن

پدر مهربان حضرت ولی عصر علیه السلام امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: « نشانه های مومن، پنج چیز است: {گزاردن} پنجاه^۱ رکعت نماز {در شبانه روز}، زیارت اربعین، انگشتی را در دست راست کردن، پیشانی بر خاک نهادن {در برابر خدا} و بلند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۲.

سپاسگزاری

معدن علم و دانش حضرت صادق علیه السلام می فرماید: « گاه یکی از شیعیان ما، در آغاز کاری، گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را ترک می گوید و از این رو، خداوند، او را به امر ناخوشایندی گرفتار می سازد تا وی را متوجه سپاس گزاری از خداوند متعال و ثنای او گرداند و لکه ننگِ تقصیر در ترک «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را از او بزداید»^۳.

رفع عذاب از والدین

رسول مهربانی ها حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس کاغذی را که در آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نوشته شده باشد از روی زمین بردارد به خاطر خداوند واسم خداوند تا آن آلوده و کثیف نشود، در نزد خداوند از صدیقین محسوب

۱. جمع رکعت های نمازهای واجب و نافل های نمازواجب.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۴ ص ۵۲.

۳. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۰۵.

می شود و خداوند به پدر و مادرش تخفیف عذاب می دهد، هر چند مشرک باشند.^۱

حق قلم

قلم نیز حقی دارد در روایتی چنین می خوانیم «یکی از حقوق قلم بر کسی که آن را به دست می گیرد، این است که هرگاه چیزی می نویسد با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز کند».^۲

در روایات آثار فراوانی درباره «بسم الله الرحمن الرحیم» نقل شده است. از جمله می توان به: برکت یافتن، شفا یافتن، مستجاب شدن دعا، کوچک شدن شیطان، محفوظ ماندن از اشرار، گرداندن بلا، برطرف شدن وحشت، سنگین شدن ترازوی اعمال، رهیدن از آتش دوزخ، قرار گرفتن در پناه خدا، نام برد.^۳

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۳۴.

۳. درباره روایات «بسم الله» رجوع شود به دانشنامه قرآن و حدیث، ری شهری، ج ۱۳، ص ۱۹۶. در این کتاب ۱۷۸ روایت در باره «بسم الله» را گرد آوری کرده اند. لازم به ذکر است که «بسم الله» در احکام شرعی جایگاه ویژه ای دارد که در کتاب های توضیح المسائل در بحث، قرائت نماز، مس قرآن، ذبح حیوانات، نگاشته شده است.

مثل های بسم الله

از «بای» بسم الله تا «تا» تمت

اشاره به کامل و جامع بودن است. به همه چیز از همان آغاز تا پایان آگاه است. «تمت» به معنای پایان.

اول بسم الله و غلط!

در مکتب‌خانه‌ها اولین درس، آموزش خواندن قرآن بود. و انتظار نمی‌رفت از شاگرد که این آیه معروف را غلط بخواند و اگر غلط می‌خواند می‌گفتند «اول بسم الله و غلط».

و این مثل را به آدم‌های که در شروع کار نیرنگ و فریب می‌زنند گفته می‌شود.

اول دشت است بسم الله الرحمن الرحيم

عبارت کاسب‌های بازار هنگامی که مغازه را باز می‌کنند و اولین مشتری از آن‌ها خرید می‌کنند. و به امید خیروبرکت گفته می‌شود.

دشت: اولین پولی که در روز فروشنده از مشتری می‌گیرد.

بِ بِسْمِ اللّٰهِ

برای نشان دادن اول و آغاز کاری گویند.

بِسْمِ اللّٰهِ

هنگام دعوت به غذا خوردن یا دعوت به آغاز کاری گفته می‌شود.

بِسْمِ اللّٰهِ اِگر حریف مایی

اگر اهل مبارزه و تلاش و کوشش هستی بسم‌الله بیا جلو و مبارزه کن.

بِسْمِ اللّٰهِ بِسْمِ اللّٰهِ

هنگام ورود به مکان‌های ترسناک گفته می‌شود.

بِسْمِ اللّٰهِ به حق چیزهای نشنیده

این مثل زمانی به کار می‌رود که حکایت عجیب و غریبی را می‌شنویم که سبب

تعجب و حیرت می‌شود.

بِسْمِ اللّٰهِ

به هنگام ذبح حیوان می‌گویند «بِسْمِ اللّٰهِ بگو» یعنی «بِسْمِ اللّٰهِ» بگو. و زمانی

که ذبح کامل نشده باشد و حیوان نصف جان باشد می‌گویند «نیمِ بَسْمِ اللّٰهِ».

رگ بسمَل کسی خاریدن

درباره کسانی که خود را در معرض هلاکت و نابودی قرار می‌دهند و دوست دارند کارهای خطرناک انجام دهند.

هنوز اول فِتْح است و بسمِ الله

کنایه به اینکه هنوز اول کار است و باید صبر و حوصله کنی.

مثل ب بسمِ الله

کسی یا کتابی که پر و غنی از معارف و معنا و حقایق است.

مثل جن و بسمِ الله است.

هنگامی که دو چیز یا دو کس که هرگز باهم جمع نشوند و از یکدیگر فرار کنند. به کار می‌رود. هر زمان یکی آید دیگری فرار کند. هر کجا که نام خدا باشد شیطان از آنجا گریزان است.

مرغِ بسمِ ل

در هنر زیبای خطاطی و در برخی از سبک‌ها «بسمِ الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در قالب شکل مرغ می‌نویسند.

مثل‌های خداوندی

از تو حرکت از خدا برکت

فردی که اهل تلاش و کوشش باشد حتماً به پیروزی و موفقیت می‌رسد و تنها دعا مؤثر نیست بلکه شایسته است آستین همت را بالا بزند و قدم‌های روبه‌جلو بردارد و در این هنگام است که خدای مهربان به کار و زحمت شخص برکت می‌دهد و اسباب موفقیت فراهم می‌شود و به نتیجه می‌رسد.

از خدا که پنهان نیست از تو چه پنهان.

جای پنهان کردن چیزی نیست. چراکه خداوند به همه چیز عالم آگاه و باخبر است.

اکبر ندهد، خدای اکبر بدهد.

آدمی باید به خدا توکل کند و امید داشته باشد چراکه او روزی‌رسان است. پادشاهی بود به نام اکبر. او افراد چاپلوس را خیلی دوست داشت. کاری می‌کرد که همه از او تعریف کنند. پشت در قصر او دو گدای کور بودند که هرروز صدقه‌ای

از اکبر می‌گرفتند. و روزگارشان را می‌گذراندند. یکی از دو گدا برای این که اکبر شاه خوشش بیاید، همیشه می‌گفت: «اکبر بدهد» اما گدای دیگر می‌گفت: «اکبر ندهد، خدای اکبر بدهد».

اکبرشاه تصمیم گرفت گدای دوم را تنبیه کند. مرغ بریانی را برای گدای اولی فرستاد و توی آن هم چند سکه طلا گذاشت. گدا، خوشحال شد و با صدای بلند فریاد زد «دیدم اکبر بدهد!».

گدای دومی هیچ ناراحت نشد. گدای اولی دلش نیامد هدیه اکبر را بخورد، آن را به قیمت ارزانی به گدای دومی فروخت. او هم مرغ را به خانه برد و با زن و بچه‌اش خورد و به سکه‌های طلا هم رسید.

فردا اکبر شاه به دیدن گداها رفت و دید گدای اولی همچنان می‌گوید «اکبر بدهد» اما گدای دومی خوشحال است و فریاد می‌زند «خدای اکبر بدهد» وقتی ماجرای مرغ را فهمید، به خودش آمد و گفت: «گدای دومی که چاپلوس نیست راست می‌گوید واقعاً اکبر ندهد، خدای اکبر بدهد. من به او چیزی ندادم، ولی آنچه راکه برای چاپلوس فرستاده بودم، خدا به دست گدای دومی رساند».^۱

^۱. فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۱۳۸.

اگر آیی در باز است و اگر نیایی حق بی نیاز است^۱

در بازگشت و توبه به سوی خداوند همیشه باز است و خداوند در همه حال توبه پذیر است. ولکن این را بدان که خداوند به توبه ی بندگان نیازی ندارد.

اگر برای خداست، چه به اسم تو، چه به اسم کل عباس!

کار اگر برای خدا و برای رضایت او باشد دیگر فرقی نمی کند به اسم چه کسی تمام شود.

یک نفر مسجدی ساخته بود، در آخرین روز داشتند کتیبه ای را که نام او را رویش نوشته بودند بر سر مسجد نصب می کردند. یک نفر از راه رسید گفت «اسم من کل عباس است. بگو اسم من را بالای مسجد بنویسند». مردی که مسجد ساخته بود ناراحت و عصبانی شد؛ اما کل عباس گفت: «خدا که می داند، اگر برای خداست چه فرقی می کند؟»^۲

اگر شریک خوب بود خدا هم شریک می گرفت.

وقتی استفاده می شود که بخواهند کار شراکتی را قبول نکنند و یا اینکه به شراکت پایان دهند.

^۱. خواجه عبدالله انصاری.

^۲. فوت کوزه گری، ج ۱، ص ۱۳۵.

او ادعای خدایی می کند، تو به پیغمبری هم قبولش نداری؟

کسی برای رسیدن به هدف خود از هر توجیه و بهانه ای استفاده می کند و اینکه کسی خودش را بسیار مهم معرفی کند، اما اصلاً اهمیتی نداشته باشد و مورد توجه قرار نگیرد، دیگران به طعنه به او این مثل را می گویند.

روزی مردی نزد حاکم شهر رفت و گفت: «به نام یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر، به من یکصد و چهار دیناربخش؛ یعنی برای هر هزار پیغمبر، فقط یک دینار بده!»

حاکم نگاهی به مرد کرد و گفت: «حرفی نیست؛ امام به شرطی که تو نام یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر را یک به یک بگویی و هر هزار پیغمبری که نام بردی، یک دینار از من بگیری». مرد که شرط را آسان دیده بود، شروع کرد به شمردن نام هر یک از پیغمبران و گفت: «محمد، عیسی، موسی؛ ابراهیم، سلیمان، داوود، یونس، یوشع، نوح، اسحاق، یعقوب، دانیال، ...» و بعد کمی صبر کرد فکر کرد و گفت: «فرعون، شداد، نمرود، هامان...».

حاکم فریاد زد «های! خطا کردی؛ شرط ما این بود که نام پیامبران را بگویی. فرعون، شداد... که پیغمبر نبوند!» مرد با دلخوری گفت: «انصاف داشته باش این بیچارگان ادعای خدایی می کردند؛ تو آنان را به پیغمبری هم قبول نداری!»^۱

^۱. فوت کوزه گری، ج ۱، ص ۱۷۹.

ای خدا، تو کریمی، او هم کریم است، من مادر مرده هم کریمم.
 به کسی که از وضع زندگی خودش ناراضی باشد و به مقایسه روزگار خود با
 همسانان و اطرافیانش پردازد. گفته می شود.

به دستور کریم خان زند کارگران و بناهای شیراز، مشغول ساختن ساختمانی
 بزرگ بودند. کریم خان یک روز رفت تا از وضع و پیشرفت کار ساختمان بازدید
 کند. او سوار بر اسب بود و اطرافیانش احترامش می کردند. در میان کارگران، کارگر
 فقیری بود که «کریم» نام داشت. او با دیدن شکوه و بزرگی کریم خان رو به
 آسمان کرد و گفت: «ای خدا تو کریمی، او هم کریم است، من مادر مرده هم
 کریمم». کریم خان حرف او را شنید و گفت «چه می گویی؟» کارگر گفت: «داشتم
 از خداوند کریم درباره تفاوت حال و روز خودم و تو گلایه می کردم» کریم خان
 خندید و دستور داد به کارگر پولی پردازند.^۱

آخوند، خدا بد ندهد

شاگردان مکتب خانه ای باهم تصمیم گرفتند که درس و مشق را تعطیل کنند.
 صبح زود که آخوند مکتب دار به مکتب خانه رسید یکی از بچه ها پیش رفت
 و گفت: «آخوند، خدا بد ندهد چرا رنگت پریده؟» دیگری از گود افتادن چشمش

^۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۸.

حرف زد و سومی از... خلاصه معلم بیچاره حرف بچه ها را پذیرفت و فکر کرد بیمار است. مکتب خانه را تعطیل کرد و خودش نزد طیب رفت.^۱
آخوند: ملاً، باسواد، معلم.

این مثل کنایه از قدرت تلقین است. تلقین های مثبت یا منفی دیگران، خواه و ناخواه به سرعت در آدمی تاثیر می گذارد.

آن قدر خدا خدا کردم تا ابر را هوا کردم.

هنگام خشکسالی دست به دعا بر می دارند تا خداوند ابر رحمتش را بفرست؛ و نیز وقتی کسی برای رسیدن به هدفی یا به دست آوردن چیزی، دست به دعا بردارد و تلاش بسیار کند و عاقبت آن را به دست آورد. گفته می شود.

با خدا باش و پادشاهی کن، بی خدا باش و هر چه خواهی کن.

اگر خواهان قدرت و ثروت و عزت پایدار هستی شایسته است بنده و مطیع پروردگار باشی.

خاک او باش و پادشاهی کن آن او باش و هرچه خواهی کن^۲

بُخورِ بَخوابِ کار من است، خدانگهدار من است.

گفته ی آدم تنبل و بی کار که هیچ تلاشی نمی کند.

^۱. همان، ج ۱، ص ۲۶.

^۲. سنائی.

بد از جانب خدا نیاید.

خدا بد و شر بنده ای را نمی خواهد؛ و اگر بدی هم به ما می رسد از سوءتدبیر و هوا و هوس بندگان است.

بزرگی به خدا می برآزد و بس.

امام باقر ع می فرماید: « الْكِبْرُ رِذَاءُ اللَّهِ ؛

بزرگی، ردای {برازنده} خداوند است.»^۱

در برابر کسی که می کوشد دیگران را به دلایل مادی به محترم شمردن خود وادار کند گفته می شود و نیز در جواب کسی که از عظمت چیزی طبیعی به شگفت آمده باشد.

بنده شناس، خداست.

تنها خداوند بندگان را به خوبی می شناسد.

به لعنت خدا نمی ارزد!

وقتی کار ی کوچک ترین فایده و سودی ندارد؛ حتی ارزش نفرین را هم نداشته باشد. این مثل را به کار می برند و از این رو شایسته است که آن را انجام ندهیم.

^۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۰۹.

بی‌اِذْنِ خِدا، برگ نیفتد ز درخت.

هیچ برگی در نیفتد از درخت قضا و حکم آن سلطان بخت
از دهان لقمه نشد سوی گلو تا نگوید لقمه را حق که اُدْخُلُوا^۱
قرآن مجید می‌فرماید: « وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي
الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ
وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛

کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آن‌ها را نمی‌داند. او آنچه را
درخشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن
آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌ها زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد،
جز اینکه در کتابی آشکار { در کتاب علم خدا } ثبت است»^۲

تنها قدرت بی‌انتها از آن خداست و او بر همه‌چیز دانا و آگاه است و همه‌چیز
بر اساس نظم و برنامه ریزی است.

پای فقیر لنگ نیست، مُلک خدا تنگ نیست.

وقتی صاحب کار، دست رد به سینه کارگر اهل کار می‌زند و کاری به او نمی‌دهد. یا آدم فقیری که در طلب چیزی یا مالی باشد اما صاحب مال آن فقیر را ناامید
کند. استفاده می‌شود.

^۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم.

^۲. انعام/۵۹.

کنایه از اینکه خدای عادل و مهربان به فقیر نیز قدرت و توانایی داده تا با بازوی خویش کار کند و از آن طرف حکومت الهی نیز محدود نیست و هرکجا رود زمین خداست و تحت نظر لطف اوست.

تنهایی به خدا می‌برآزد و بس.

تنهایی برای هیچ انسانی خوب نیست. به افرادی که دوست دارند تنها باشند و همسر، دوست و همکار انتخاب نکنند و یا اینکه از تنهایی خود گله و ناله کنند. گفته می‌شود.

جوانی مستی، پیری سُستی، پس کی خدا پرستی!؟

به کسانی که سنشان زیاد است ولی هنوز کارهای ناپسند انجام می‌دهند و در غفلت به سر می‌برند و از یاد خدا غافل هستند گفته می‌شود و نیز اینکه فرصت‌ها در حال گذر است باید به فکر جبران و کارهای پسندیده بود.

جواری که خدا برای او ساخته، برای سگ‌های کشتار گاه هم نساخته.

وضعش خیلی خوبه است از همه جا شانس و بخت یارش شده است. و البته ناگفته پیداست که شانس و بخت آدمی، همان همت و تلاش و پشتکار و امید آدمی است.

چوب خدا صدا ندارد وقتی بخورد، دوا ندارد.

دریای رحمت و مهربانی خداوند وسیع تر از عذاب اوست ولکن کسانی که گناه فراوان می کنند و گمان می کنند که می توانند از عقاب خدا فرار کنند. سخت در اشتباهند و نیز اگر خداوند بخواهد کسی را عقاب کند هیچ کس جلودار آن نیست.

حاجت ز که می خواهی، جایی که خدا باشد؟^۱

همه کس محتاج و بنده خداییم و معنا ندارد که از غیر خدا درخواستی داشته باشیم.

حکیم حکیمان خداست.

در این مثل، حکیم به معنای طیب است یعنی شفای بیماران را خدا می دهد.

خدا ارحم الراحمین است.

خدا مهربان ترین مهربانان است.

رحمت در خدا به معنای احسان و نعمت است و ارحم الراحمین به معنای بالاترین درجه احسان و بخشایشگری است.

خدا از پدر و مادر مهربان تر است.

دریای لطف و مهربانی خداوند از مهربانی والدین بیشتر و کامل تر است.

^۱. واعظ.

خدا از دلت بپرسد.

معلوم نیست که سخنان تا چه حدی است و خواسته واقعی ات را بیان می کند. خدا کند راست گفته باشی و حرفت و زبانت، بیانگر نیت و خواسته واقعی تو باشد. ممکن است شرم و خجالت مانع گفتن حرف واقعی تو شده باشد؛ و گر نه حرف اصلی ات چیز دیگری است؛ و نیز وقتی کسی چیزی را بخواهد، اما با داشتن آن ظاهراً مخالفت کند، برای این که به او بگوییم ما می دانیم که مخالفت تو جدی نیست، می گوییم: «خدا از دلت...»^۱

خدا از دلت بشنود. (خدا از دهنش بشنود، خدا از زبانت بشنود.)

نوعی دعای خیر است که ای کاش خدا همان کاری را بکند که تو در دل داری و به زبان آوردی.

خدا از رگ گردن به بنده نزدیک تر است.

قرآن مجید می فرماید: « وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلْمُ مَا تُوَسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ »

ما انسان را آفریدیم و وسوسه ها های نفس او را می دانیم و ما به او از رگ

گردن نزدیکتریم»^۲

خداوند به تمام احوالات بنده اش آگاه است.

^۱. فوت کوزه گری، ج ۱، ص ۴۵۳.

^۲. سوره مبارکه ق/۱۶.

خدا از قَدَت بردارد و روی عقلت بگذارد.

در سرزش به کسی که کاری را بر اساس نادانی و جهالت خود انجام می دهد. کنایه به اینکه ارزش عقل و دانش بیشتر از هیكل و اندام ظاهری است.

خدا از سلطان محمود بزرگ تراست.

آدمی باید همواره به خدا امیدوار باشد و بداند که قدرت خدا از همه ی قدرت ها بالاتر است.

روزی سلطان محمود بر لب ایوان بارگاه خویش قدم میزد که چشمش به زن نجاری افتاد. سخت عاشق زن شد و بیقرار. از وزیرش راه چاره خواست.

وزیر که خیلی زیرک و مودبی بود، گفت: اگر شاه این راز را فاش کند یا بخواهد علناً نجار را بکشد، خیلی بد می شود. چه خوب است که به نجار ایرادی بگیریم و بگوییم که باید در مدت یک شبانه روز برای ما، یک بار جو از چوب بتراشد که ریزه های چوب دقیقاً شبیه و هم وزن دانه جو باشد. اگر از یک بار حتی یک سیر هم کم باشد، او را بدون چون و چرا به دار می کشیم.

سلطان محمود به هوش وزیر آفرین گفت و او را مأمور این کار کرد. وزیر به خانه ی نجار رفت و قضیه را به او حالی کرد. نجار بیچاره که نمی دانست سلطان محمود میخواهد او را دنبال نخود سیاه بفرستد، نزدیک بود از ترس قالب تهی کند. با ترس و وحشت آمد و قضیه را به زنش گفت و راه و چاره خواست. زن نجار که خیلی دانا و هوشیار و عقیفه و پاکدامن بود، به اصل مطلب پی برد و به شوهرش

گفت: چرا خودت را باخته ای؟ ترس نداشته باش. خدا از سلطان محمود بزرگتر است.

ولی هر چه زن او را دلداری می داد، بی نتیجه بود. شب که شد، مرد نجار مشغول کار و تراشیدن چوب شد، در حالیکه زنش مرتب می گفت: بلند شو و با فکر راحت بخواب تا صبح خدا بزرگ است. ولی نجار هوش و حواسی نداشت و از ترس آرام نمی گرفت. تا اینکه صبح شد و نجار فقط یک مشت جو تراشیده بود. با زنش وداع کرد و گفت: الآن غلامان شاه می آیند و مرا می برند و به چوبه ی دار می کشند.

زن باز هم گفت نترس. خدا از سلطان محمود بزرگتر است. در این گفتگو بودند که در خانه زده شد. رنگ از صورت نجار پرید و نزدیک بود، روح از تنش پرواز کند.

به زنش گفت. من که قادر نیستم. تو برو و جواب آنها را بده. زن رفت در را باز کرد و دید نوکران سلطان محمود آمده اند. پرسید: چه کار دارید؟ گفتند: شوهرت را می خواهیم ببریم. سلطان محمود مُرده. باید برای او تابوت درست کند. زن باخوشحالی برگشت و موضوع را به شوهرش رساند و گفت نگفتم نترس؟ خدا از سلطان محمود بزرگتر است.

خدا این چشم را به آن چشم محتاج نکند.

خدا کند هیچ کس در زندگی محتاج کمک و یاری دیگران نشود؛ چراکه یاری خواستن و نیازمند بودن، باعث حقارت و زبونی فرد می‌شود؛ حتی اگر دست نیاز به سوی نزدیک ترین خویشاوند خود دراز کند؛ و نیز وقتی کسی نیازمند کمکی باشد و دیگران کمکش نکنند، این مثل را به کار می‌برند.^۱

خدا از موی سپید شرم می‌کند.

احترام به بزرگ ترها از ادب است. شخصی که سال ها عمرش را در راه اطاعت و بندگی خدا صرف کرده و از دستور های الهی سر پیچی نکرده است خداوند چنین شخصی را عذاب نمی‌کند.

خدا با زنبیل پایین نمی‌اندازد.

باید برای رسیدن به روزی و آرزو، تلاش کرد. با تنبلی و دعا کردن، به تنهایی کاری از پیش نمی‌رود.

خدا بخواهد از نر هم می‌دهد.

در طبیعت به دنیا آوردن فرزند یا تخمگذاری همیشه توسط جنین ماده انجام می‌شود. ولیکن اگر خدا بخواهد، هر کاری که از نظر ما بندگان غیر ممکن است،

^۱. فوت کوزه گری، ج ۱، ص ۴۵۴.

ممکن خواهد شد. در نزد قدرت خداوند، هیچ کاری غیر ممکن نیست، اراده خدا بر هر چیز قادر و تواناست.^۱ «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».^۲
کنایه از اینکه: هیچ کار غیر ممکنی نزد خدا غیر ممکن نیست.

خدا برف را به اندازه بام می دهد.

خدا می مهربان با هرکس بر اساس ظرفیت و توانایی اش رفتار می کند.

خدا بزرگ است.

کنایه به امیدوار بودن است.

خدا به آدم چشم داده.

بین، شناس و با آگاهی انتخاب کن، از نعمت بینایی که خداوند در اختیارت گذاشته، استفاده کن؛ و نیز اگر کسی بدون دقت کافی کاری کرده یا چیزی خریده، این مثل را به نشانه ی اعتراض و انتقاد خواهد شنید.^۳

خدا به آدم دست داده.

خدا به انسان دست داده یعنی خودت بار مسولیت خود را به دوش بگیر و کارت را انجام بده و به دیگران واگذار مکن.

^۱. فوت کوزه گری، ج ۱، ص ۴۵۴.

^۲. بقره/۲۰.

^۳. فوت کوزه گری، ج ۱، ص ۴۵۴.

خدا به تو عقل بده به من پول بده.

به افراد ثروتمندی که به طور صحیح از ثروت خود استفاده نمی کنند و ثروت خود را بدون تدبیر و تفکر خرج می کنند گفته می شود.

خدا پاکمان کند بعد خاکمان کند.

این مثل، در واقع دعایی است به معنی این که ای کاش پیش از این که بمیریم و به خاک رویم، خداوند بخشایش خود را شامل ما کند و گناهان ما را ببخشد؛ و نیز در مورد کسی که کارهای زشتی می کرده، اما توبه کرده و پس از یک زندگی خدا پسندانه کوتاه، از دنیا رفته است، این مثل را به کار می برند.^۱

خدا پنج انگشت را یکسان نیافریده.

ده انگشت را خدا برابر خلق نکرده!

اگر خوب به انگشتان دست و چگونگی کار آن ها دقت کنیم، می بینیم که هر کدام دارای قد و اندازه و شکل خاصی هستند آن ها در عین تفاوت، هم لازم هستند و هم به کمک هر پنج تای آن هاست که انسان قادر به انجام کارهای مختلف است. انگشتان دست، نمونه خوبی برای تفاوت آفرینش و در عین حال، نیاز آدم ها به یکدیگر است؛ و هرکس دارای استعدادها و توانایی های گوناگونی هست.^۲

^۱. همان، ج ۱، ص ۴۵۵.

^۲. همان، ج ۱، ص ۴۶۱.

خدا جامه داده، کو اندام؟ نان داده کو دندان؟

خدا به افرادی ثروت و امکانات فراوانی داده اما چه می‌شود کرد که خود فرد لیاقت آن همه نعمت را ندارد و از آن استفاده صحیح نمی‌کند.

خدا جای حق نشسته است.

بالاخره روزی خدای عادل، ستمکار را به کیفر و عقاب خواهد رساند.

خدا چشم داده چاه هم داده!

خداوند همه‌چیز را به انسان به طور یکسان داده اگر گرفتاری برای انسان پیش می‌آید باید از عقل و هوشی که خدا به او داده کمک بگیرد و گرفتاری و سختی را حل کند و در زندگی باید از چشم و عقل کمک گرفت و احتیاط کرد تا دچار سختی و مصیبت نشویم.^۱

خدا خدا بی کرده، قدرت نمایی کرده.

هر گاه بخواهند از روی کنایه به ناتوانی و بی‌هنری فرد متکبر و خودخواهی اشاره کنند این مثل را می‌گویند. گاهی اوقات خداوند قدرت و توانایی اش را در قالب چیزهای شگفت‌انگیز و باور نکردی قرار می‌دهد.

^۱. همان، ج ۱، ص ۴۵۶.

خدا خر را شناخت که شاخش نداد.

خدا را شکر که فلانی توانایی اش را ندارد و گر نه بلایی به سر همه می آورد که مسلمان نشنود کافر نبیند اگر فرصتی پیدا می کرد یا مقام و موقعیتی داشت روزگار همه را سیاه می کرد.^۱

آن دو شاخ گاو اگر خرداشتی یک شکم در آدمی نگذاشتی
گربه ی مسکین اگر پر داشتی تخم گنجشک از زمین برداشتی^۲

خدا خطا می بیند عطا قطع نمی کند.

با اینکه خدای مهربان خطای بندگان را می بیند ولیکن در رزق و روزی را نمی بندد.

خدا خواب نمی رود.

کنایه به کسانی گویند که از عواقب کارهای ناپسند خود غافل هستند و گمان می کنند الان خدا از اوضاع آن ها خبر ندارد.

بقال دوره گردی روزانه مقداری آذوقه ی مورد نیاز روستاییان را بر پشت الاغ می گذاشت و به روستا می برد؛ و آن ها را می فروخت. روزی در راه بازگشت که به تاریکی هوا برخورد کرد. راهزنی جلوی او را گرفت و تمام اموالش را برد و تنها شلوارش باقی ماند. دزد اصرار کرد که باید همین شلور را هم بدهی. مرد بقال گفت

^۱. همان، ج ۱، ص ۴۵۶.

^۲. سعدی.

زشت است نمی توانم بدون شلوار به شهر بروم. حرام است. دزد گفت شب است و هوا تاریک کسی تو را نمی بیند. بقال گفت: خدا می بیند. دزد گفت الان نصف شب است و خدا خوابیده است. هر چه بقال پافشاری کرد فایده ای نداشت تا اینکه در همین اثنا دو گرگ پیدا شدند و به دزد حمله کردند و او را زخمی کردند و رفتند و بقال به بالین دزد رفت و گفت دیدی خدا خواب نمی‌رود.^۱

خدا درد را به اندازه طاقت می دهد.

انسان ها پیش از رو به رو شدن با مشکلات، همواره از آن ها وحشت دارند؛ ولی هنگامی که گرفتاری برایشان پیش می آید، توان تحمل و حل آن گرفتاری را هم پیدا می کنند. وقتی بخواهند از تحمل زیاد کسی در برخورد با مشکلات حرف بزنند این مثل را به کار می برند^۲

خدا را بنده نیست!

کنایه از سرکشی و تکبر. از آن روزی که اسم و رسمی پیدا کرده دیگه خدا را بنده (مطیع) نیست.

^۱. مثل ها و متل ها، ص ۱۳۷.

^۲. فوت کوزه گری، ج، ۱، ص ۴۵۷.

خدا را چه دیده ای!

امید به آینده داشته باش. فردا را چگونه دیده ای؟ وقتی خدا قادر بر هر کاری است چرا ناامید می شوی وظیفه ات را به خوبی انجام بده و کار را به کاردان دانا بسپار.

تا تو به من مراد دهی، کشته مرا فراق تو، تا تو به داد من رسی،
من به خدا رسیده ام^۱

به کسی گویند که در کمک و یاری به دیگران بسیار آهسته و کند عمل می کند؛ و کار از کار می گذرد.

مراد: آرزو، هدف.

فراق: جدایی.

خدا رزاق است.

خدا روزی دهنده است.

^۱. رهی معیری.

خدا روزی ات را جای دیگر حواله^۱ کند.

کسی با پر رویی خودش را در جمعی داخل کند تا سود و بهره‌ای را که حقش نیست ببرد. یا کسی دست‌گدایی به سوی دیگران دراز کند و توقع داشته باشد که بی زحمت و تلاش مزدش دهند.

خدا روزی دهد روزی ستاند.

در دنیا هیچ چیز پایدار نیست؛ و همه نعمت‌ها، امانت‌ها، خداوند هستند. بعضی از آدم‌ها به فکر عاقبت خود نیستند و فکر می‌کنند هر چیزی که روزگار به آن‌ها داده، همیشگی است. این مثل، خطاب به افراد دنیا پرست و خود خواه به کار می‌رود، یعنی زیاد در اندیشه‌ی کم و بیش دنیا نباش. هر چه که دنیا به انسان بدهد، بالاخره آن را پس می‌گیرد؛ دارایی، شادی، زیبایی، غم و حتی عزیزان آدم را هم می‌گیرد.^۲

ستاند: پس گرفتن.

خدا روزی رسان است اما إهنی هم می‌خواهد.

کاربرد این مثل درباره کسانی است که انتظار دارند بدون هیچ تلاشی و زحمتی سود و منفعتی را ببرند؛ و فقط به امید خدا، نشسته‌اند و هیچ زحمتی نمی‌کشند.

۱. واگذار کردن.

۲. فوت، ج ۱، ص ۴۵۸.

گروهی دور هم نشسته بودند و درمورد مهربانی و بخشش خدا با هم صحبت می‌کردند. یکی گفت: می‌گویند خداوند روزی رسان است پس چرا ما باید از صبح تا شب برای بدست آوردن روزی، تلاش و کارکنیم؟ در این میان عده ای مخالفت کردند و گفتند: خداوند بدون سعی و تلاش به کسی روزی نمی‌دهد. آن مرد از مخالفت دیگران عصبانی شد و گفت من به شما ثابت میکنم؛ که بدون سعی و تلاش هم می‌شود روزی بدست آورد.

از روز بعد با دوستاش قرار گذاشت که چند روز به مسجد برود و هیچ غذایی با خودش نبرد. یک روزگشت و از روزی و غذا خبری نشد. از شدت گرسنگی می‌خواست از گفته ی خودش پشیمان شود و برگردد. که ناگهان مردی روستائی وارد مسجد شد دستمال نانش را باز کرد و مشغول خوردن نان و پنیر شد. مردکه از شدت گرسنگی طاقت حرف زدن را نداشت، با دیدن نان و پنیر با چند سرفه الکی آن مرد روستائی را متوجه خودش کرد. مرد به طرفش رفت و نان و پنیرش را با او تقسیم کرد. آن مرد روز بعد پیش دوستاش رفت و با افتخار ماجرا را تعریف کرد. و گفت: حالا به شما ثابت شد که خدا روزی رسان است و ما بیهوده تلاش می‌کنیم. یکی از میان جمع خندید و گفت: حق با توست خدا روزی رسان است اما یک إهنی هم می‌خواهد.

خدا سزا را به سزاوار می‌دهد.

(جهان را صاحبی باشد خدا نام.)

کنایه از اینکه خداوند کارهای زشت و ناپسند را کیفر می دهد.

خدا سومی را به خیر کند

این مثل از عقاید خرافی و باطل مردم است.

خدا صدای شکستن گردوها راشنیده است.

مردی بارِ گردویی به خانه آورد و مشغول جدا کردن ریز و درشت آن بود تا برای زمستان ذخیره کنند. در همین هنگام بینوایی در خانه را زد و از آنها چیزی خواست. مرد به یاد گفته ی پدرش افتاد که گفته بود با دادن صدقه برکت اموال خود را زیاد کنید. از این رو مقداری گردو به گدا داد و گفت برای پدرم فاتحه بخوان. مرد بینوا گردوها را شکست و خورد و فاتحه نخواند. پسر آن مرد به پدرش گفت: گدا گردوها را خورد و فاتحه نخواند. مرد گفت: اشکالی ندارد. مهم این است که خدا صدای شکستن گردوها راشنیده است.

کنایه از اینکه کاری که به نیت خیر و برای خدا انجام شود دیگر مهم نیست

که مردم از آن اطلاع داشته باشند.^۱

خدا کریم است.

خدا بخشنده است.

^۱. مثل ها و مثل ها، ص ۱۴۱.

خدا کس بی کسان است.

خدا پشتیان بینوایان است.

خدا کوهی به مویی می بخشد.

خدای مهربان گناهان بسیار را به ثواب ناچیز و کوچکی می بخشاید؛ و از آن چشم پوشی می کند. چه بسا کار نیک کوچکی گناهان بزرگی را از دفتر عدالت خداوند محو کند.

خدا گر ز رحمت ببند دری، ز رحمت گشاید در دیگری^۱

اگر خدای مهربان دری را به سوی آدمی ببندد به یقین درهای دیگر را از روی لطف و رحمتش به روی او باز می کند. اگر شخصی نابینا است به ظاهر دری به روی او بسته است ولیکن خدای مهربان قوی ترین و تیز ترین حافظه و لطیف ترین قدرت لمس را به آنان عطا کرده است.

خدا می ببند و می پوشد همسایه نمی ببند و می خروشد.^۲

خداوند ستارالعیوب است و به گناهان و عیب های بنده اش آگاه است ولی با قلم عفو و رحمتش از آن ها چشم پوشی می کند. ولیکن همسایه عیب و نقص آدمی را نمی ببند و نمی داند ولیکن همه جا فریاد می کشد و می گوید.

^۱. سعدی.

^۲. سعدی، گلستان.

خدا میان دانه گندم هم خط گذاشته است.

زان دو نیم است دانه گندم^۱ که یکی خود خوری، یکی مردم^۱ خدای مهربان و عادل همه‌چیز را به طور مساوی به بندگان داده است حتی در دانه گندم نیز عدالت رعایت شده است. و بندگان حق استفاده از همه نعمت‌ها را دارند و نیکوست هر کس به حق خودش قانع و راضی باشد؛ و پا را از گلیم خودش دراز تر نکند.

در جایی که آدم طمعکار به حق خودش راضی نباشد از این مثل استفاده می‌کنند.

خدا میهمانی برساند تا نانی بخوریم.

شاید از بس سرپرست خانواده تنگ چشم و بخیل است که اعضای خانواده دست به دعا برمی‌دارند تا میهمانی از راه برسد به امید آنکه آنان نیز غذایی به برکت میهمان بخورند.

خدا نجار نیست، ولی در و تخته را به هم جور می‌کند.

خدای مهربان و دانا هر چیزی را در جای خودش قرار داده است. و نیز کنایه از اینکه این دو نفر به هم شبیه هستند و به درد هم می‌خورند. (می‌تواند همکار، هم کلاسی، هم سفر، دوست یا زن وشوهر باشد).

^۱.مکتبی.

خدا وسیله ساز است.

امام علی علیه السلام: مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَ تَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ وَ تَبَوَّأَ الْخَفْضَ وَ الْكَرَامَةَ؛

هرکس بر خدا توکل کند سختی ها برای او نرم و آسان و اسباب و وسیله ها برایش فراهم شود و در راحت و وسعت و کرامت جای گیرد و زندگی اش به راحتی و آسایش گذرد.^۱

خدا وقتی می خواهد مورچه را آواره کند به او بال می دهد.

امام کاظم علیه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالذَّرَّةِ شَرًّا أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ فَطَارَتْ فَأَكَلَهَا الطَّيْرُ؛

اگر خداوند بخواهد بلایی بر سر مورچه ای بیاورد به آن ها دو بال می دهد تا پرواز کنند و طعمه پرندگان شوند.^۲

گاهی اوقات آدمی زاد از نداشتن امکانات به خداوند یکتا شکایت و گلایه می کند که چرا من ندارم؟ درحالی که غافل است از اینکه خیر و برکت و آرامش او در همین قناعت و راضی بودن است. ولیکن اگر این آدمی زاد به هر طریقی به پست و مقام و ثروت ... دست یافت در کنار آن ها نیز حرص، حسادت، بخل،... نیز به

^۱. تصنیف غُررُ الْحِکْمِ وَ دُررُ الْکَلِمِ، ح ۳۸۸۸.

^۲. تَحْفُ الْعُقُولِ، ص ۴۰۳.

آرامی رشد می‌کند. مورچه ای که به زندگی خود راضی است دشمن ندارد ولی اگر پَر پرواز در آورد دشمنان در کمین او نشسته اند تا او را طعمه خود گردانند.

خدا هیچ بنده ای را به گرسنگی امتحان نکند.

قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَبَلَوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان!»^۱

درحالت گرسنگی کنترل و مدیریت خواسته‌ها سخت‌تر می‌شود و ممکن است شخص تصمیم‌های نابخردی بگیرد.

خدا یار تنبل‌هاست. خدا یار شلخته‌هاست.

گاهی وقتی‌ها اسباب رزق و روزی برای آدم‌های تنبل و بی‌نظم به راحتی فراهم می‌شود؛ و شاید این قدرت‌نمایی خداوند است که هر چند سعی و تلاش و امید لازمه موفقیت است ولیکن اراده و خواست خداوند نیز شرط است.

^۱. بقره/۱۵۵.

خدا یک جو شانش بدهد.

به کسی که لیاقت چیزی را نداشته باشد اما از خوش اقبالی به آن رسیده است. این مثل را می‌گویند. و البته هر آنچه که انسان به آن دست می‌یابد نتیجه تلاش و پشتکار و امید اوست.

خدا یک جو عقل بدهد.

از روی کنایه به کسی می‌گویند که گفتار و رفتار عاقلانه ای ندارد.

خدا یکی، خانه یکی، یار یکی.

خدا یکی؛ اشاره به توحید است و اینکه خداوند یگانه و یکتا است. خانه یکی؛ اشاره به اکتفا و قناعت به یک منزل کافی است. یار یکی؛ اشاره به اینکه همسر نیز یکی یکدانه باشد خوب است.

خداتنگ روزی می‌کند اما قحط روزی نمی‌کند.

وقتی کسی در هنگام کمبودها و سختی‌ها دچار ناامیدی می‌شود، با گفتن این مثل، به او می‌گویند که ناراحت نباش خداوند روزی تو را خواهد رساند. گرچه ممکن است دچار سختی شوی؛ امام همه این‌ها برای آزمایش و امتحان است؛ و گرنه خداوند رزق و روزی هر بنده و هر مخلوق خود را به او می‌رساند.^۱

^۱. فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۴۵۵.

خدا حافظ ی دعوا ندارد.

برای این که به دعوا و اختلاف پایان دهند از این مثل استفاده می کنند.

ذکر خدا کنی بلا از خود جدا کنی.

امام علی علیه السلام؛ ذِكْرُ اللَّهِ مَطْرَدَةُ الشَّيْطَانِ؛

یاد خدا، مایه ی راندن شیطان است.^۱

راز دل ها خدا داند و بس^۲

راز دل را تنها خدا می داند و تنها اوست که از اسرار باطنی افراد آگاه است.

رزق را روزی رسان پُر می دهد.

بی مگس هرگز نماند عنکبوت رزق را روزی رسان پُر می دهد^۳

خداوند عالم رزق و روزی هر کس را درست و کامل عطا می کند.

رفتیم با خودم، آمدیم با خداست!

برای زمانی که نمی خواهیم وقت برگشتن را معین کنیم و نیز اینکه از آینده

خود خبر ندارم.

۱. تصنیف غُرُّ الْحِکْمِ وَ دُرُّ الْکَلِمِ، ح ۳۶۱۴.

۲. فرخی سیستانی.

۳. صائب، ۴۵۲۰.

ز کس گر نترسی، بترس از خدای^۱

اگر از هیچ کس ترسی نداری از خدای عادل بترس چراکه همان خدای مهربان و پر از رحمت در هنگام عدالت مو را از ماست بیرون می کشد.

زبان بنده، قلم خداست.

وقتی کسی از خداوند مرگ خود یا کسی را بخواهد، به او این مثل را می گویند: یعنی همان طور که می گویی همان می شود. و اینکه آدمی باید در امور زندگی خوش بین به خداوند مهربان باشد.

حکایت شده است؛ در زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام از طرف حق تعالی ندا رسید که برای آزمایش و امتحان بندگان هفت سال خشکسالی می شود و همان طور هم شد. بعد از چهار سال خشکسالی، یک روز که حضرت موسی می خواست برای راز و نیاز به کوه طور برود، عده ای از حیوانات به او عرض کردند: «یا موسی، به کوه طور که میروی به خداوند بگو تمام حیوانات از بی آبی و بی علفی دارند تلف می شوند و از خدا بخواه باران رحمتش را نازل کند.» حضرت موسی قبول کرد و رفت تا به کوه طور رسید. بعد راز و نیاز، پیام حیوانات را به خداوند داد که ناگاه از جانب حق تعالی ندا رسید: «یا موسی، برو بگو از هفت سال خشکسالی چهار سالش سپری شده و سه سال دیگر باقی مانده. باید صبر کنند تا این مدت به سرآید.» حضرت موسی هم با خاطری افسرده از کوه سرازیر شد. بین راه، تمام جانداران که

^۱. فردوسی.

منتظر خبر آوردن موسی بودند از دور که دیدند حضرت موسی پیدا شد آهویی را به نزد او فرستادند که پاسخ را بشنود. آهو گفت: «یا موسی، خداوند عالم در جواب شما چه فرمود؟» حضرت موسی که نخواست جانداران ناراحت بشوند گفت: «خداوند عالم فرمود تا سه روز دیگر باران رحمتش نازل خواهد شد.» آهو بلافاصله این پیام شادی بخش را به سایرین رساند و تمام حیوانات خوشحال و خرسند شدند. خدای تبارک و تعالی که دید تمام حیوانات شادی می کنند نخواست آنها را نگران کند و به آنها رحم کرد و بعد از همان سه روز که حضرت موسی از جانب خودش وعده داده بود ابر سیاهی در آسمان پیدا شد و باران بارید؛ و حیوانات خوشحال شدند؛ اما حضرت موسی در عجب شد که خداوند فرمود تا سه سال دیگر خشکسالی است، چرا حالا باران آمد؟ روز دیگر که موسی به کوه رفت از خداوند خواست تا بدانند این چه راز و رمزی است؟ از جانب حق تعالی ندا رسید: «ای موسی، چون من دیدم جانداران به گفته تو در دریای شوق و شادی غرق شدند، نخواستم باز آنها را ناراحت ببینم و به آنها رحم کردم»^۱.

و از آن زمان می گویند: «زبان بنده، قلم خداست و کسی نباید زبان به بدی بیارید».

از اسباب پیروزی و موفقیت در هر کاری، حُسن ظن و خوش بین بودن به خداوند مهربان است.

^۱ به نقل از فوت کوزه گری، ج ۲، ص ۶۰۲ و ۶۰۳.

دل نرنجانی که دل عرش خداست.

شکستن اعضای جسمی بدن پس از مدتی بهبود می یابد ولیکن خرد کردن روحیه و دل کسی را شکستن به راحتی جبران نمی شود. و خدای مهربان از دل شکسته ها حمایت می کند.

سنگ به در خانه خدا انداخته.

(سنگ به رودخانه خدا انداخته).

وقتی کسی گناهی بزرگ و نابخشودنی مرتکب نشده باشد، ولی همه او را گناهکار و مجرم بدانند، به شوخی از این مثل استفاده می شود تا گفته شود که بیچاره کاری نکرده گناهی نکرده که مستوجب چنین رفتاری باشد.^۱

شتر ارزان است خدا لعنت کند قلاده را.

وقتی کسی چیز بسیار زشت و ناپسندی را با چیز زیبا و خوب همراه کند و جدا کردن آن ها نیز ممکن نباشد این مثل را به کار می برند.

مردی شترش را گم کرده بود. آن قدر پریشان بود که نذر کرد: «خدایا، شترم پیدا شود، آن را به یک درهم می فروشم». چیزی نگذشت که شتر به پای خود بازگشت. مرد از نذر خود پشیمان شد؛ ولی چاره ای نداشت. باید شتر را می فروخت. پس قلاده ای به گردن شتر انداخت، آن را به میدان برد و فریاد زد: «شتر به یک

^۱. فوت کوزه گری، ج ۲، ص ۶۵۹.

درهم، قلاده به صد درهم، اما جدا جدا نمی فروشم». مردی از آنجا می گذشت، نگاهی به شتر کرد و گفت «شتر ارزان است؛ اما خدا لعنت کند قلاده را».^۱

شکم درویشان تغار خداست.

کسانی که هر چه به دستشان برسد، می خورند و می گویند هر چه توی شکمشان بریزند باز هم جا دارد. یا وقتی کسی شکم سیر ناپذیری داشته باشد یا هر چه به او بدهند باز هم از کم بودنش شکایت می کند. تغار: ظرف سفالین و گلی.

صبر کوتاه خدا، سی سال است.

لطف حق با تو مدارا ها کند چون که از حد بگذرد، رسوا کند^۲ خداوند صبور و بخشنده است؛ اما مواظب باش. خداوند گرچه صبر و تحمل زیادی دارد؛ اما اگر بر تو خشم گیرد، از خشمش در امان نخواهی بود.

صد درد را خدا به دعایی دوا کند.

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند^۳ به یقین دعای از روی اخلاص و با شرایطش و خواستن از خدای مهربان چنین اثری خواهد داشت.

^۱. همان، ج ۲، ص ۶۷۷.

^۲. امثال و حکم، ج ۳، ص ۱۳۶۵.

^۳. حافظ.

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد

(خدا شری بدهد که خیر ما در آن باشد)

ممکن است نتیجه ی بسیاری از توطئه ها و بدخواهی ها، منجر به امر خیر یا نتیجه مثبت شود. عدو؛ دشمن.

مردی پارسا به بازار شهر رفت و گاوی خرید و به سوی خانه اش بازگشت. گاو، درشت و چالاک بود. برای همین در میان راه، دزدی هوس کرد که آن را بدزدد... از این رو سایه به سایه مرد پارسا به راه افتاد. هنوز مدتی نگذشته بود که دزد یک نفر را دید که شانه به شانه او می آید.

از این که ناگهان او را دید، تعجب کرد و پرسید: تو کی هستی؟ کنار من چه می کنی؟ آن فرد گفت: «من دیو هستم، خودم را به صورت آدم درآورده ام تا هر جا که شد این مرد پارسا را بکشم. تو برای چه به دنبال این مرد می روی؟ دزد گفت: کار من دزدی است. گاو این مرد، چشم مرا گرفته و تا صاحب آن گاو نشوم، آرام نمی گیرم!

دیو گفت: پس هر دو با این مرد پارسا کار داریم؛ ولی یکی برای کشتن او و یکی برای بردن گاو او! دزد گفت: پس هر دو تا رسیدن به آنچه که می خواهیم، دوست و همراهیم! مرد پارسا می رفت و دزد و دیو به دنبال او نیز می رفتند تا به خانه اش رسیدند. وقتی به آن جا رسیدند، شب شده بود. مرد پارسا، گاو را به طویله برد. آب و علفی برایش گذاشت و به اتاق رفت تا بخوابد. در این وقت، دیو و دزد داخل خانه شدند؛ ولی پیش از آن که کارشان را شروع کنند؛ دزد با خود گفت: اگر

زودتر از آن که من گاو را ببرم، مرد زاهد بیدار شود چه؟ از کجا معلوم که دیو بتواند او را بکشد؟ دیو هم با خود گفت: اگر پیش از آن که من مرد پارسا را بکشم، با سر و صدای دزد که می خواهد گاو را از خانه بیرون ببرد، مرد از خواب بیدار شود چه؟ از کجا معلوم که دزد بتواند بی سر و صدا گاو را ببرد؟

دیو و دزد این فکرها را با خود می کردند که دزد گفت: گوش کن رفیق! بهتر است من اول گاو را ببرم، بعد تو مرد پارسا را بکشی، این کار به عقل نزدیکتر است. می ترسم که تو موفق نشوی و کار مرا خراب کنی.

دیو گفت: اشتباه نکن. کار من به عقل نزدیک تر است. اگر من اول مرد پارسا را بکشم، تو راحت تر می توانی گاو او را بدزدی. دزد گفت: ولی من اول این مرد و گاوش را دیدم.

دیو گفت: تو به دنبال گاو او روان شدی، ولی من خودش را می خواستم، پس بهتر است من اول کارم را شروع کنم. دزد گفت: تو دیوی و نمی فهمی! می خواهی کاری کنم تا از آدم کشی پشیمان شوی؟ دیو گفت: تو دزدی و نمی دانی! می خواهی کاری بکنم که آن گاو را در خواب هم نبینی؟ در این هنگام، دزد رو به اتاق مرد زاهد فریاد کشید: بلند شو ای مرد، چه نشسته ای که دیوی قصد جان تو را کرده! دیو هم بلندتر از دزد فریاد کشید: بلند شو ای مرد، چه خوابیده ای که دزدی برای بردن گاو تو آمده! با این سر و صداها، مرد زاهد از خواب بیدار شد. فریاد زد و از همسایگان کمک خواست. همسایه ها با چوب و سنگ و هرچه در دست داشتند، به دیو و دزد حمله کردند. دیو و دزد از ترس پا به فرار گذاشتند.

یکی از همسایه ها پرسید: ای مرد خدا چه شد که از آمدن دیو و دزد به خانه ات خبردار شدی؟

مرد پارسا گفت: من بی خبر بودم. خودشان به جان هم افتادند و جان و دارایی من در امان ماند. دعوی آنها برای من خیر و خوبی به همراه داشت. به هر حال عَدُو شود سبب خیر اگر خدا خواهد!

عفو خدا بیشتر از جرم ماست.^۱

گر ما مقصریم تو دریای رحمتی.^۲

دریای رحمت و بخشایش خداوند وسیع تر از گناه آدمی است. و بندگان به مقصر بودن خود اعتراف دارند.

عیال پرستی، خدا پرستی.

امام سجاد علیه السلام إِنَّ أَرْضَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ؛

خداوند از آن کس خشنودتر است که بر خانواده خود، گشاده دست تر است.^۳
مقصود از عیال همان خانواده است و کنایه به اینکه احترام و تکریم خانواده و رسیدگی به حال و احوال آن ها خشنودی خداوند را در بر دارد.

۱. حافظ.

۲. سعدی.

۳. کافی، ج ۸، ص ۶۹

جان بی نان به کس نداد خدای.^۱

(خدا دهن باز را بی روزی نمی گذارد).

خداوند عادل و مهربان مخلوقی را که خلق می کند به شکل صحیح و کامل

روزی اش را می رساند.

یکی طفل دندان برآورده بود	پدر سر به فکرت فرو برده بود
که من نان و برگ از کجا آرمش؟	مروت نباشد که بگذارمش
چو بیچاره گفت این سخن، نزد جفت	نگر تا زن او را چه مردانه گفت:
مخور هول ابلیس تا جان دهد	همان کس که دندان دهد نان دهد
تواناست آخر خداوند روز	که روزی رساند، تو چندین مسوز ^۲

غیر خدا نیست کسی در دو جهان هم نفسی.^۳

در دو دنیا تنها خداست که هم راز و هم مونس آدمی است.

فردا هم روز خداست.

به آینده امیدوار باش و اینکه فردا هم می شود کارها را انجام داد. لذا حرص و

عجله نداشته باش.

^۱. جامی.

^۲. سعدی، بوستان، قناعت.

^۳. مولی، بیت ۲۲۸۴.

دزد به دزد می زند خدا خنده اش می گیرد.

اوضاع به هم ریخته باشد. هر کس سر دیگری کلاه می گذارد هر کسی فکر می کند که از او زرنگ تر نیست اما چون دست بالادست بسیار است آدم های عاقل به این اوضاع می خندند.

قربان بروم خدا را، یک بام و دو هوا را!

کسی که به یک موضوع دو نوع متفاوت قضاوت کند و دو حکم متفاوت بدهد.

کار مرد خدا جز خدای خوانی نیست.

کف نیاز به درگاه بی نیاز برآر کار مرد خدا جز خدای خوانی نیست^۱

کور از خدا چه می خواهد؟ دو چشم بینا!

وقتی کسی مدت ها منتظر فرصت باشد تا با اولین فرصت خواسته ها و آرزوهای خود را عملی کند از این مثل استفاده می کنند.

خدایا آن را که عقل دادی چه ندادی و آنکه را عقل ندادی چه دادی؟^۲
عقل بهترین و کامل ترین هدیه خدا به انسان است. آن کس که صاحب عقل و خرد است دیگر نیازی به هیچ چیز ندارد و آنکه از عقل و خرد بی بهره باشد هیچ سود و سرمایه ای ندارد.

^۱ حافظ، قصیده، ۸.

^۲ خواجه عبدالله انصاری.

گاهی به آدا، گاهی به اصول، گاهی به خدا، گاهی به رسول.

درباره افرادی که از نظر ظاهر و افکار هر زمان بنا بر منافع خود به شکلی در

می آیند. گاهی عابد، گاهی دنیا پرست.

آدا: تقلید، بازی. اصول: قاعده.

گدا به گدا رحمت به خدا.

خدا به آن کریمی و بزرگی به همه بندگان رزق و روزی می دهد ولکن گدا

راضی نیست که گدای دیگر روزی بخورد.

کنایه از اینکه من هم مثل تو ندارم و تنگدست ام و از خداوند باید بخواهیم و

یا اینکه کسی که در مسائل و مشکلات زندگی خود مانده است در عین حال به

یاری کسی برود تا مشکلات او را حل کند.

گر تو نباشی یار من، خدا بسازد کار من.

اگر همه کس مرا تنها و بی یار بگذارند باز هم جای نگرانی نیست چراکه خدای

مهربان بهترین دوست و یاور من است و اوست که اسباب موفقیت و پیروزی را

فراهم می آورد.

گربه هم برای رضای خدا موش نمی گیرد.

هیچ کس بدون امید و رسیدن به سود و منفعت یا بدون اجرت کاری نمی کند.^۱

گرم نیست روزی ز خوان کسان، خدای است رزاق و روزی رسان^۲

اگر چه نان خور کسی نیستم و از کسی دستمزدی نمی گیرم ولکن روزی دهنده حقیقی خداست و خداوند نیز بنده اش را بی روزی نمی گذارد.

گل بی خار (عیب) خداست.

هر گُلّی، علت و عیبی دارد گُل بی علت و بی عیب، خداست^۳
تنها خدا بی عیب و نقص است از این رو نباید از بندگان انتظار داشت که بی عیب باشند. به ویژه در محیط خانواده و کارهای گروهی.

ما مردم به به خدا بییم!

ما فقط اهل تعریف و تحسین و حرف زدن هستیم نه اهل عمل و کار.

به به: آفرین

^۱. فوت کوزه گری، ج ۲، ص ۴۸۴.

^۲. نظامی.

^۳. پروین اعتصامی.

ما هم خدا بی داریم!

درباره فردی که در عین پیش آمدن سختی و گرفتاری به خداوند امیدوار است و سرانجام در سایه توکل به خداوند گرفتاری اش به پایان می رسد یا بخواهیم از بی عدالتی دیگران گلایه کنیم. استفاده می شود.

مگر قرآن خدا غلط شده!؟

وقتی اتفاق بی اهمیتی افتاده و در نتیجه مشکل چندانی به وجود نیامده باشد و کسی سعی می کند اوضاع را به هم بریزد و از این موقعیت سوء استفاده کند به کار می رود.

میهمان حبیب خداست، شب بماند، بلاست.

میهمان گرچه عزیز است، ولیکن خفه می سازد اگر آید و بیرون نرود^۱
معمولاً مراسم میهمانی سه روز است و بیشتر از آن اسباب زحمت برای صاحب خانه است.

نباشد ز یزدان کسی ناامید.^۲

قرآن مجید می فرماید تنها کافران از رحمت و امید الهی مایوس هستند.

۱. سعدی.

۲. فردوسی.

« يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَّاسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَبۡتۡسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُونَ؛ پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید؛ و از رحمت خدا مایوس نشوید؛ که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مایوس می شوند!»^۱

از این رو همیشه باید به رحمت الهی امیدوار بود.

نه می خواهیم خدا گوساله به همسایه ام بدهد نه ماده گاو به من! به آدم های حسود و بخیل که حاضر نیستند نعمت و آرامش به دیگران برسد. و در این راه حاضر هستند دارایی خود را به باد دهند تا دیگران به نان و نوایی نرسند.

وای به کاری که نسازد. (نخواهد) خدا!

هر کاری که خواست و اراده خداوند در آن نباشد شدنی نیست.

وقتی خدا بخواهد پدر کسی را بسوزاند هیزمش را با دست خودش جور می کند.

هر انسان بد کار و خطا کاری نتیجه کارهای بدش را خواهد دید و ممکن است به دست خودش به سزای اعمالش برسد. با ستم و ظلم به پست و مقام و ثروت

^۱. یوسف/۸۷

رسیده و روزی نیز همین مقام و ثروت بلای جانش می‌شود و جانش را به باد فنا می‌دهد.

هر کسی خدایی دارد، قسمت جدایی دارد.

همه بندگان خدا با هم برابرند. با این که سرنوشتی که خداوند برایشان مقدر کرده، با یکدیگر متفاوت است اما به همه ی آن‌ها این توان و قدرت را داده که با ایمان به او خوب و خوشبخت زندگی کنند. نیز این قدر نگران وضع خودت نباش و به مقایسه حال و روز خودت با دیگران نپرداز.^۱

هست از همه گزیر و ز الله ناگزیر.^۲

از همه کس می‌شود فرار کرد و ولکن از خدا راه گریز و فراری نیست چراکه او آفریننده جهان است. امکانش هست که از دیگران بی‌نیاز شویم و لکن نمی‌توانیم از خالق خود بی‌نیاز شویم.

هم خدا را می‌خواهد هم خرما را!

در مورد کسانی که دو سود و منفعت یا دو چیز را باهم می‌خواهند که داشتن هر دوی آن‌ها امکان‌پذیر نیست و باید فقط یکی را انتخاب کنند.

^۱. فوت کوزه گری، ج ۲، ص ۱۰۵۶.

^۲. سوزنی.

امام صادق علیه السلام: مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ يُحِبُّ بِهَذَا قَوْمًا وَيُحِبُّ بِهَذَا أَعْدَاءَهُمْ؛

خداوند برای آدمی دو قلب قرار نداده است تا با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمن بدارد.^۱

در زمان جاهلیت، مردم نادان و غافل تکه ای از چوپ یا سنگ را خدای خود قرار می دادند و از آن حاجت می خواستند. روزی یکی از افراد نادان از درخت خرما برای خودش خدایی درست کرده بود و آن را عبادت می کرد. مدتی گذشت و از شدت گرسنگی می خواست بت را که از خرما ساخته بود بخورد ولی می ترسید به نفرین خدای خود (بت) گرفتار شود. تازه اگر خدای خود را می خورد با درد بی خدایی چگونه می تواند کنار بیاید. این بود که بر سر دو راهی قرار داشت. هم خدا را می خواست و هم خرما را.^۲

همه چیز جفت است و ایزد یکی است.^۳

همه اشیاء و موجودات عالم زوج آفریده شده اند. تنها کسی که تنها و یگانه است خداوند واحد و احد است. «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ و از هر چیز دو جفت آفریدیم، شاید متذکر شوید».^۴

^۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۳۵.

^۲. مثل ها و مثل ها، ص ۲۷۵.

^۳. فردوسی.

^۴. الذاریات/۴۹.

هیچ حرزی چو دل خود به خدا بستن نیست.

اعتماد و توکل به خداوند قوی ترین حرز و امان است. چراکه خداوند، دانا و توانا به هر کاری است.

یک مُرد و یکی مُردار شد یکی به غضب خدا گرفتار شد.

هنگامی که از آدم بی خبری دلیل انجام کاری را بپرسند. یا اینکه کسانی دیگر

کاری انجام داده اند ولکن از من بی خبر از همه جا، همه چیز را می پرسند.

داستان های بسم الله

قصر فرعون

فرعون پیش از آنکه ادعای خدایی کند امر کرده بود که بالای درب قصرش کلمه «بسم الله الرحمن الرحيم» را نوشته بودند و چون ادعای خدایی کرد و موسی از ایمان آوردن او نا امید شد شکایت او را به خداوند عزیز کرد. از طرف پروردگار خطاب رسید، ای موسی! تو در کفر او نظر داری و هلاک او از من می خواهی اما نظر من در آن کلمه عظیمه است که بالای قصر وی نوشته شد. قسم به عزت و جلال خودم تا آن نام در آنجا نوشته است من او را عذاب نمی کنم. چون خدای متعال خواست او را عذاب کند اول آن نوشته را زایل گردانید و بعد از آن عذاب بر او فرستاد.^۱

^۱. منهج الصادقین، ص ۳۳.

غذای ضمانت شده؟

امیر مؤمنان علیه السلام: برای کسی که بر غذای خود نام خدا ببرد، «ضَمِنْتُ لِمَنْ يُسَمِّي عَلِيَّ طَعَامِهِ» ضمانت می‌کنم که از آن غذا، به هیچ درد و رنجی گرفتار نمی‌شود. ابن کواء - که این را شنید - پرسید: ای امیر مؤمنان! من دیروز غذایی خوردم و نام خدا را نیز به هنگام خوردن آن بردم؛ اما آن مرا آزار داد! فرمود: ای نادان! شاید که چند گونه غذا خورده‌ای، و بر برخی گونه‌ها نام خدا برده و بر برخی دیگر نام خدا نبرده‌ای.^۱

کلاه ضد درد

قیصر (پادشاه) روم نامه ای به حضرت علی علیه السلام نوشت، و در آن از صداع (سر درد) خود شکایت کرد، زیرا پزشکان از عهده معالجه آن برنیامده بودند، حضرت علی علیه السلام برای پادشاه روم کلاهی فرستاد و دستور فرمودند که هر گاه دچار سردرد شدی این کلاه را بر سرت بگذار تا نجات یابی. هنگامی که قیصر روم امر آن حضرت را اطاعت نمود، خدای توانا او را شفا مرحمت فرمود، چون این موضوع به نظر قیصر شگفت آور بود، دستور داد تا کلاه را شکافتند، پس از این کار با کاغذی مواجه شدند که در آن نوشته شده بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» هنگامی که وی

^۱ الکافی، ج ۶، ص ۲۹۵.

دریافت که شفای او به جهت این نام مبارک بوده است، اسلام آورد، ولی اسلام خود را پنهان می نمود.^۱

کودک و بسم الله

رسول خدا ﷺ روزی از قبرستان گذر می نمودند نزدیک قبری رسیدند به اصحاب خویش فرمودند: عجله کنید و بگذرید اصحاب تعجیل کردند و از آنجا گذشتند.

و در وقت مراجعت چون به قبرستان و آن قبر رسیدند خواستند زود بگذرند. حضرت فرمودند: عجله نکنید. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! چرا در وقت رفتن امر به عجله کردن فرمودید؟! حضرت فرمودند: صاحب این قبر را عذاب می کردند و من طاقت شنیدن ناله و فریاد او را نداشتم. اکنون خدای تعالی رحمتش را شامل حال او کرد.

گفتند: یا رسول الله! سبب عذاب و رحمت به او چه بود؟ حضرت فرمودند: این مرد، مرد فاسقی بود که به سبب فسقش تا این ساعت در اینجا معذب بود کودکی از وی باقی مانده بود در این وقت او را به مکتب بردند و معلم به این فرزند « بسم الله الرحمن الرحیم » را تعلیم نمود و کودک آن را بر زبان جاری نمود، در این هنگام به فرشتگان عذاب خطاب رسید که: دست از این بنده فاسق بردارید

^۱. منهج الصادقین، ص ۳۳.

و او را عذاب نکنید روا نباشد که پدر را عذاب کنیم در حالی که پسرش به یاد ما باشد.^۱

بُشر حافی

بُشر حافی که از اشراف زادگان و اهل عیش و نوش بود. روزی کاغذپاره‌ای را که اسم خدا بر آن نوشته شده بود، از سر راه برداشت آن را خوشبو کرد و در شکاف دیواری جای داد؛ شب در عالم خواب به او گفته شد که چون نام خدا را از زمین برداشتی و معطر کردی، خدا نیز تو را در دنیا و آخرت نیک‌نام می‌کند و همین خواب سبب توبه او شد.^۲

۱. منہج الصادقین، ص ۳۳.

۲. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۷۵.

شعر های به نام خدا

به نام آنکه جان را فکرت آموخت چراغ دل بنور جان برافروخت
ز فضلش هر دو عالم گشت روشن ز فیضش خاک آدم گشت گلشن
توانایی که در یک طرفه العین^۱ ز کاف و نون پدید آورد کونین^۲

به نام ایزد پیدا و نهان روان بخش تن افروزنده جان
خداوندی که عالم آفریده جهان در جان آدم آفریده
خداوندیش بر هر چیز پیدا بر او عقل جهان بین است شیدا^۳

۱. یک چشم به هم زدن، کنایه از سرعت.

۲. گلشن راز، محمود شبستری «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ هستی بخش آسمان ها و زمین اوست! و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می گوید: «موجود باش!» و آن، فوری موجود می شود» بقره/۱۱۷. کونین: دو جهان.

۳. لادری.

بسم الله الرحمن الرحيم
 فاتحه فکرت و ختم سخن
 هست کلید در گنج حکیم
 نام خدایست بر او ختم کن^۱

اول دفتر به نام ایزد دانا
 اکبر و اعظم خدای عالم و آدم
 صانع پروردگار حی توانا
 صورت خوب آفرید و سیرت زیبا
 مرغ هوا را نصیب ماهی دریا
 از در بخشندگی و بنده نوازی
 روزی خود می برند پشه و عنقا^۲
 قسمت خود می خورند مُنعم^۳ و درویش

ای نام تو بهترین سرآغاز
 ای یاد تو مونس روانم
 بی نام تو نامه کی کنم باز
 جز نام تو نیست بر زبانم
 نام تو کلید هر چه بستند
 بی حجت نام تو مسجل^۴
 ای هست کن اساس هستی
 کوته ز درت دراز دستی
 ای خطبه تو تبارک الله
 فیض تو همیشه بارک الله^۵

به نام خداوند جان و خرد
 کزین برتر از اندیشه بر نگذرد

۱. نظامی، خمسه، محزن الاسرار.

۲. منعم: صاحب نعمت. درویش: فقیر.

۳. گلشن راز. عنقا: پرنده افسانه ای؛ سیمرغ.

۴. ثبت شده.

۵. نظامی، لیلی و مجنون.

خداوند نام و خداوند جای
 خداوند کیهان و گردان سپهر
 خداوند روزی ده رهنمای
 فروزنده ماه و ناهید و مهر^۱
 نگارنده ی بر شده^۲ گوهرست^۳

به نام خداوند جان آفرین
 خداوند بخشنده دستگیر
 حکیم سخن در زبان آفرین
 کریم خطا بخش پوزش پذیر
 به هر در که شد هیچ عزت نیافت
 سر پادشاهان گردن فراز
 به درگاه او بر زمین نیاز^۴

بسم الله الرحمن الرحيم
 هست صلاي^۵ سر خوان^۶ کریم^۷

آغاز سخن به^۸ که کند عارف دانا
 سر دفتر دیوان کُتب خانه ی دانش
 بر نام خداوند تبارک و تعالی
 حمد است و ستایش صفت حضرت اعلی^۹

۱. ناهید: ستاره زهره. مهر: خورشید.

۲. رفیع.

۳. فردوسی.

۴. سعدی، بوستان.

۵. فراخوان، دعوت.

۶. سفره.

۷. جامی، تحفه الابرار.

۸. بهتر.

۹. آذری اسفرینی.

به نام آنکه نامش حرز جان هاست تنایش جوهر تیغ زبان هاست^۱

بی نام تو هیچ نامه ی نام نیافت بی ذکر تو هیچ خامه ی^۲ کام نیافت
تا نام مبارکت نیاید به زبان آن نامه به هیچ صورت انجام نیافت^۳

هر فعل بنام یزدان نشود از حیلله اهرمن به پایان نشود
بسم الله اگر ورد زبان نیست کار تو با سر و سامان نشود^۴

به نام آن که دارای جهان است خداوند تن و عقل و روان است
به هر وصفی که گویم زان فزون است ز هر شرحی که من دانم برون است^۵

نام تو که ابتدای هر نامست اول آغاز و آخر انجامست
اول اولین به پیش شمار و آخر الاخرین به آخر کار^۶

۱. جامی، یوسف و زلیخا.

۲. قلم.

۳. درمقدمه شرح صحیفه سجادیه، شریف لاهیجی.

۴. کلیات دیوان گلزار اصفهانی ص ۲۵۶، به نقل از کتاب گنج حکمت ص ۱۸۶.

۵. مقدمه روشنائی نامه.

۶. نظامی.

به نام پاک یزدان روانبخش کلید گنج معنی زبان بخش^۱

هست بسم الله الرحمن الرحيم مصحف آیات اسرار قدیم

نام حق سر دفتر هر دفتر است آنچه بی نام خدایست ابتر^۲ است^۳

سرِ نامه به نام آن خدایی که نتوان گفتنش چون و چرایی

خداوندی که دانای نهانست پدیده آرنده جمله جهانست

نه وصف ذات پاکش را شماری نه بی تقدیر او گردنده کاری

نه قیومیش را حد و نهایت نه سلطانیش را نقصان و غایت^۴

خدا را بخوانید چون راستان درآغاز و انجام هر داستان

بحمد خدا افتتاح کلام بکن تا شود افتتاح اختتام^۵

بسم الله الرحمن الرحيم خطبه قدس است بملک قدیم^۶

۱. وصیت نامه، (ضیائی).

۲. ناقص.

۳. اسرار الشهود، محمد اسیری لاهیجی.

۴. امیر حسینی هروری، سی نامه.

۵. عقل و ذوق، میرزا مظهر اصفهانی.

۶. امیر خسرو، دهلوی، مطلع الانوار.

بنام آنکه ما را نام بخشید زبان را در فصاحت کام بخشید^۱

سرآغاز گفتار نام خداست که رحمتگر و مهربان خلق راست^۲

ابتدا می‌کنم به نام خدا خالق و صانع^۳ زمین و سماء

داور کردگار بی‌مانند که بود فارغ از زن و فرزند^۴

خُوش بگوی ای یار بسم‌الله را هر چه می‌خواهی ز بسم‌الله جوی^۵

به نام پادشاه پادشاهان گناه‌آمرز مُشتی‌عُذر خواهان

خداوندی که ما را کارساز است ز ما و خدمت ما بی‌نیاز است^۶

الهی نامه را آغاز کردم به نامت باب نامه باز کردم^۷

۱. منطق العشاق، ده نامه، اوحدی مراغه‌ای.

۲. لادری.

۳. آفریننده.

۴. منظوم شیخ بهاء‌الدین عاملی.

۵. نقش سلیمانی، ص ۲۶.

۶. خسرو شیرین، کلیات خمسه.

۷. عطار.

به نام آنکه ملکش بی زوال است به وصفش نطق^۱ صاحب عقل لال است^۲

به توفیق خدای صانع پاک که دانش می نهد در مرکز خاک

خداوندی که جز وی کس نشاید که تا بر بندگان روزی فزاید^۳

ستایش خداوند بخشنده را که موجود کرد از عدم بنده را

که را قوت وصف احسان اوست که اوصاف مستغرق شان اوست^۴

به نام چاشنی بخش زبانها حلاوت بخش معنی در بیان ها

شکر پاش زبانهای شکر ریز به شیرین نکته های حالت انگیز^۵

به نام خدایی که از شوق جود^۶ دو عالم عطا کرد وسایل نبود

حکیمی که شمع زبان دردهن فروزان نماید به باد سخن

رحیمی خطا بخش مسکین نواز ز شوق گرم گشته محتاج ساز^۷

۱. گفتار.

۲. عطار.

۳. عطار، بلبل نامه.

۴. سعدی، بوستان، باب هشتم.

۵. وحشی بافقی، فرهاد و شیرین.

۶. بخشش، لطف.

۷. کلیم کاشانی.

به نام خداوند دانای فرد که از خاک آدم پدیدار کرد
کند در رجم نقشی از آب و گل که خورشید از آن نقش گردد خجل^۱

به نام خداوند بالا و پست که از هستیش هست شد هرچه هست
فروزنده ی شمسه ی خاوری^۲ برآورنده ی طاق نیلوفری^۳

به نام خداوند هر دوسرای که موجود باشد به هر دو سرای
یکی فرد جبار حی صمد^۴ نه شه {و} نه همتا نه جفت و ولد^۵
سپید و سیاه جهان آفرید مکین^۶ آفرید و مکان آفرید^۷

به نام آنکه دارای جهان است خداوند تن و عقل و روان است^۸

۱. راجی کرمانی.

۲. خورشید.

۳. عیوقی.

۴. حی: زنده و پایدار؛ صمد: بی نیاز.

۵. فرزندان.

۶. جای استوار، صاحب مکان.

۷. شمسی عراقی.

۸. ناصر خسرو قبادیانی.

ابتدا می‌کنم به نام خدا که نموده به ما طریق هدی^۱

به نام خداوند بالا و پست که بالاتر از دست او نیست دست^۲

به نام خدایی که از نام اوست که ما را توانایی گفت و گوست^۳

به نام خدایی کنم ابتدا که محتاج اویند شاه و گدا^۴

به نام آنکه وهاب^۵ و کریم است روف^۶ و رب و رحمان و رحیم است^۷

ثنا و حمد بی پایان خدا را که صنّعش در وجود آورد ما را

الها قادرا پروردگارا کریمنا منعمنا آمرزگارا

چه باشد پادشاه پادشاهان اگر رحمت کنی مشتی گدا را^۸

۱. نعمت الله عینی.

۲. شعاعی.

۳. ظفرنامه شرف الدین.

۴. زایچه.

۵. بخشنده، کسانی که زیاد نعمت‌های فروانی می‌بخشد.

۶. مهربان.

۷. معراج نامه.

۸. سعدی، خواتیم.

به نام خداوند هوش آفرین روان و دل و چشم و گوش آفرین^۱

به نام خداوند هوش آفرین دوگوش نصیحت نیوش^۲ آفرین^۳

به نام خدایست فتح کلام که شد رحمتش عام بر خاص و عام^۴

به نام نامی حی یگانه خداوندی که او بشکافت دانه^۵

به نامی کنم خامه^۶ را در فشان که واجب بود شکر او بر زبان^۷

به نامی که دنیا و عقبی از اوست به نامی که امروز و فردا ازوست^۸

۱. یعسوب نامه، محمد حفیظ.

۲. نصیحت شنو. شنونده.

۳. گلشن صبا، کاشانی.

۴. مجمع البحرین، اسیری.

۵. گلشن اسرار.

۶. قلم.

۷. جنگنامه شاه، عجایب.

۸. ساقی نامه، متقی.

به نام آنکه کرد ایجاد عالم رای آدم و اولاد آدم^۱

به نام پادشاه هر دو عالم که جز او نیست کس، واقف به عالم
حکیمی، قادری کز یک کف خاک نموده عقل و عشق و حس و ادراک^۲

آغاز صحیفه ی معانی بر نام خدای جاودانی^۳

سرآغاز هر نامه، نام خداست که بی نام او نامه یکسر خطاست
دبیری که بی دست و لوح و قلم بسی مختلف نقش ها، زد قلم^۴

به نام آنکه عالم را به پا کرد یکی را خان، یکی را میرزا کرد
فراهم کرد این آش به هم جوش غذای گربه ها را داد از موش^۵

ز بسم الله چیزی نیست بهتر نهادم تاج «بسم الله» بر سر
عجب تاجی است این تاج الهی بنه بر سر، برو هر جا که خواهی^۶

۱. فلکنان نامه، تسکین.

۲. حسایی.

۳. مجنون و لیلی، امیر خسرو دهلوی.

۴. یغمای جندقی.

۵. بقائی، نائینی.

۶. دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۵۹۲.

در اول هرکار بگو بسم الله تا جمله گناهان تو بخشد الله^۱

ابتدا لعنت به شیطان رجیم بعد بسم الله الرحمان الرحیم^۲

به نام خدا بسم الله مشکل گشا بسم الله
ما فرزند اسلامیم گفتار ما بسم الله
داریم بر لب خود در هر کجا بسم الله
ورد زبان ما هست وقت غذا بسم الله
ما را بُود نگهدار ز هر بلا بسم الله^۳

به نام خداوند رنگین کمان خداوند بخشنده ی مهربان
خداوند زیبایی و عطر و رنگ خداوند پروانه های قشنگ
خداوند باران و نقل و تگرگ نفس های باد و تپش های برگ
خدایی که سرشار آرامش است طرفدار سرسبزی و دانش است^۴

^۱. دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۴۹۵.

^۲. خادم.

^۳. لا ادری.

^۴. محمود پور وهاب.

هزاران درود و هزاران سلام زما بر محمد علیه السلام^۱

^۱. اسدی طوسی.

کتاب نامه

فوت کوزه گری، رحماندوست، مصطفی، انتشارت مدرسه، تهران، ۱۳۸۶.

نان و نمک، حیدری ابهری، غلامرضا، محراب قلم، تهران، ۱۳۹۰.

هزار سال آغاز سخن در شعر فارسی با نام و حمد خداوند، نصرت

صفی نیا، هورآفرید، تهران، ۱۳۸۱.

دانشنامه قرآن و حدیث، ری شهری محمدی، محمد، ترجمه: حمید رضا

شیخی، دارالحدیث، قم، ۱۳۹۱.

تفسیر نور، محسن قرائتی، موسسه در راه حق، قم، ۱۳۷۶.

مثل ها و مثل ها، عیسی سجادی، سید عبد المجید علوی شوشتری، نشر

معتبر، اهواز، ۱۳۸۶.